و دولت بسیار مهم است. اتفاق مهمی که در دولت روحانی افتاد، این است که تأثیرپذیری دولت از جامعه بسیار افزایش پیدا کرده است. جامعه توان تغییر دولت را دارد، توان تغییر سیاست‌های دولت و توان حرف زدن با دولت را دارد. دولت روحانی یک اقدام کرده که به نظر من بسیار خاص است. در پایان دولت آقای دکتر احمدی‌نژاد، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را داشتیم که به آن عمل می‌شد و این مصوبه این بود که حداکثر پهنای باند اینترنت خانگی کشور ۱۲۸ کیلوبایت باشد. اما امروز شما در خانه می‌توانید سرعت دومگ به بالا را هم داشته باشید. این پهنای باند و افزایش دسترسی، اتفاقات عجیب و غریبی را در کشور به دنبال داشته است. دولت تقریباً هر اقدام مهمی را که انجام داده، بر بستر فناوری اطلاعات بوده و هر اقدام مهمی هم که علیه دولت انجام شد، بر بستر فناوری اطلاعات بوده است. امروز ممکن است کسی بگوید من تلگرام را می‌بندم، اما در عمل می‌بینید که فعال‌ترین شبکه اجتماعی تلگرام است و دارد کار می‌کند. حتی اگر یک هفته اینترنت کشور دچار اختلال شود، باز می‌بینید که تجارت، سیاست و مصرف فرهنگی، خود را طوری تحمیل کرده است که اینترنت نمی‌تواند بیش از این مدت بسته بماند یا اینکه دچار اختلال شود. یکی از حرف‌های من این است که افزایش کیفیت و دسترسی به فناوری ارتباطات و اطلاعات تحول بسیار بزرگ و عمیقی در رابطه دولت و جامعه ایجاد کرده است. این بحث مهمی است. بحث دوم این است که دولت شعارهایی داده است که ممکن است از ۱۰۰ قدم، ۱۰ قدم آن را برداشته باشد، اما تقریباً تخم لق آن شکسته و دیگر این مسیر برگشت بازگشت شده است. شعارهایی مانند شفافیت از این جمله است. وقتی دولتی درباره شفافیت حرف زد، می‌شود درباره اینکه چه میزان شفاف بود، بحث یا به آن انتقاد کرد. اگر دولت بعدی بیاید، نمی‌تواند بگوید شفافیت چیز بی‌خودی بود و دیگر نمی‌خواهم شفاف باشم. به باور من مسیر شفافیت در کشور باز شده است. مسیر دیگری که در کشور باز شده است، مدیریت تعارض منافع است. تا پیش از سال‌های ۹۴-۹۳ اصلاً ادبیات مدیریت تعارض منافع در کشور وجود نداشت. از این رو این واقعیت پذیرفته شده نبود که کسی که دارد تصمیم می‌گیرد، نباید از تصمیمات خودش نفع ببرد. چطور شما ۴۰ سال به این مسأله توجه نکردید؟ در دولت روحانی به این موضوع توجه شد، بخشی از آن را خود دولت روحانی توجه کرد و بخشی را مخالفان دولت که هر دو، خوب است. وقتی از بالا به موضوع نگاه می‌کنیم، اصل مدیریت تعارض منافع خوب است، حال، هرکس که آن را مطرح کرده باشد، اما مهم است که در این دوره گفته شده است. من به عنوان یک تحلیلگر و مشاور دولت، وقتی از بیرون نگاه می‌کنم، خود این گفتمان برای من اهمیت دارد، چه دولت گفته باشد و چه مخالفانش و چه در دعوا مطرح شده باشد. اینکه ما یک بار فهم کنیم که نمی‌شود یک نفر در بخش خصوصی باشد و در دولت باشد و در دولت تصمیمی بگیرد که برای بخش خصوصی خودش مهم باشد، به باور من بسیار مهم است. مفهوم حقوق شهروندی هم از دیگر موارد است. درست است که حرف حقوق شهروندی زده می‌شد یا در قانون اساسی ما فصل مربوط به حقوق ملت را هم داریم، اما اینکه کسی بگوید حق من چه می‌شود، یا دولت به حق من تجاوز کرده و دولت باید پاسخگو باشد که این حقوق نادیده گرفته شده است، این اتفاق در این دولت افتاده است. منظور من از بیان این شواهد این است که در سطح فرهنگ سیاسی کشور و در سطح رابطه دولت-ملت اتفاقاتی افتاده است، که درست است که قدم اولش یا چهره اولش به صورت دلخوری، ناراحتی و قهر خود را نشان می‌دهد، اما لایه دوم این می‌تواند شکوفایی باشد. هیچ دولتی توان مقابله در برابر خواسته‌های عمومی را ندارد. وقتی خواسته عمومی شکل گرفت، دولت را تغییر می‌دهد.

■ هرچند بسیاری معتقدند تحولاتی که شما برشمردید، ریشه در تغییرات و تحولات تاریخی ما دارد و دولت، متأثر از جامعه رفتار کرده یا از جامعه به دولت سرایت کرده است، اما سؤال این است که چرا دولتی که معتقد و مدعی رابطه با ملت است، در مسأله بنزین چنین ناگهانی و بدون گفت‌وگو با مردم تصمیم گرفت؟ مسأله دیگر اینکه، شما گفتید دولت روحانی با ریش سفیدی عمل نمی‌کند، بلکه برمبنای روابط حقوقی عمل می‌کند. پس چرا در ماجرای اصلاح قیمت بنزین از مجرای مجلس عمل نشد، بلکه به شورای عالی هماهنگی اقتصادی متوسل شد؟

فرض کنیم دولت کلاً اشتباه کرده است، فکر می‌کنید آیا امروز کسی در دولت، دیگر می‌تواند تصمیم ناگهانی بگیرد؟ می‌گویم اتفاقی که افتاد، این است که جامعه به حکومت سیلی می‌زند. جامعه قهر می‌کند، تشویق می‌کند، جامعه زنده است و دارد عکس‌العمل نشان می‌دهد. جایی که شهیدی مانند سپهبد سلیمانی دارید، جامعه قدردانی می‌کند، وقتی جایی می‌رسید که به نظر خودتان این یک تصمیم تحریمی است. یعنی اگر ما با تحریم مواجه نبودیم، به احتمال بسیار زیاد این تصمیم گرفته نمی‌شد.

■ اما تحریم نمی‌تواند دلیلی باشد برای گفت‌وگو نکردن با مردم.

می‌رسیم به بحث گفت‌وگو با مردم. چه کسی باید چه چیزی را به مردم بگوید؟ آیا موضوع، اصل کار است؟ اگر با مردم حرف بزنیم، از کجا بفهمیم مردم راضی شدند یا نشدند؟ یک راه برگزاری همه‌پرسی است. به مردم بگوییم ما سه راه داریم، کدام را انتخاب کنیم. به نظر من همه‌پرسی برای مسأله بنزین یا سایر حامل‌های انرژی راهکار خوبی است. یا نظرسنجی کنیم درباره اینکه با کدام موافق هستید و با کدام مخالف. یک بحث این است، اما بحث دیگر این است که غیر از این، می‌توانستیم کاری بکنیم و نکردیم؟ یا نه، یعنی در آن لحظه‌ای که تصمیم گرفته شد، دوراه برای دولت وجود نداشته و همین راهی بود که دولت در پیش گرفت. یعنی دولت هم حق انتخاب نداشت، یعنی اصلاً کیفیت کار و شرایط دولت چگونه بوده است. ما نمی‌توانستیم به مردم دروغ بگوییم، می‌توانستیم بگوییم این کار یا آن کار را می‌توانستیم بکنیم، حالا شما کدام را انتخاب می‌کنید. واقعیت این است که دولت همین کار را می‌توانست انجام دهد. بحث بر سر این بود که همین قیمت یا بالاتر؟ یعنی به مردم بگوییم که ۵ هزار تومان یا سه هزار تومان؟ اگر به مردم می‌گفتیم ۵ یا ۳ هزار تومان، قاعده‌اش این بود که چه جوابی بگیریم؟ آیا اگر می‌گفتیم ۵ هزار تومان و بعد مبلغ آن را به مردم باز می‌گرداندیم، باور می‌کنند؟ در آن لحظه چنین سرمایه اجتماعی وجود نداشت. باز هم نمی‌گویم این بهترین تصمیمی بود که گرفته شد، اما جایی که باید با مردم حرف می‌زد و کار اقناع عمومی را انجام می‌داد، صداوسیما بود. صداوسیما می‌گوید دیر به من اطلاع دادند که باید مردم را اقناع کنیم. دولت اما می‌گوید از دوسال پیش موضوع افزایش قیمت یا تعدیل حامل قیمت‌ها به صداوسیما ابلاغ شده بود که باید آن را در دستور کار خودتان قرار دهید. اما صداوسیما می‌گوید دیر به من اطلاع دادند که قرار است در این تاریخ قیمت بالا برود. مثلاً اگر قرار بود پنجشنبه بالا برود، سه‌شنبه به من گفتند و من در دو روز نمی‌توانستم کاری بکنم. این اختلافی است میان دولت و صداوسیما. دولت می‌گوید شما باید افکار عمومی را آگاه می‌کردید که بزودی این اتفاق می‌افتد.

■ آقای دکتر، به نظر می‌رسد مسأله فراتر از این است. سه روز یا یک هفته قبل آقای زنگنه هرگونه افزایش قیمت بنزین را رد کرد، آن هم در حالی که به گفته شما، دولت در ۶ ماه قبل می‌دانست این اتفاق می‌افتد. در این ۶ ماه، یک توئیت آقای آشنا یا یک اظهارنظر تلویحی آقای واعظی در حاشیه دولت، می‌توانست فضای افکارعمومی را آماده‌تر کند. با این‌ها می‌شد یک پیش‌زمینه ذهنی ایجاد کرد که مردم، دولت ناگزیر است چنین سناریویی را در ذهن داشته باشد. از این رو، اینکه توپ به زمین صداوسیما انداخته شود، واقع‌بینانه است؟

باید دو چیز را از هم تفکیک کنیم. این واقعیت که ما موظف به افزایش قیمت هستیم و قیمت افزایش پیدا خواهد کرد، در این زمینه اطلاع‌رسانی انجام شده و هم کسی این مسأله را نفی نکرده بود. بحث بر سر این بود که تا دو روز دیگر قیمت افزایش می‌یابد یا نمی‌یابد. من از آقای زنگنه پرسیدم، گفت همان موقع که از من سؤال کردند، هنوز به من ابلاغ نشده بود که قرار است پنجشنبه قیمت افزایش یابد. چون رئیس جمهوری هم ابلاغ کرده بود که بین این هفته یا هفته آینده، وزارت کشور مختار است که انتخاب کند. آقای زنگنه می‌گوید من گفتم اینکه دو روز دیگر انجام می‌شود، یک شایعه است، چون هنوز تصمیم گرفته نشده بود.

■ شما پیشتر اشاره کردید که آقای روحانی دنبال محبوبیت نیست، بلکه دنبال اتخاذ تصمیم سخت است. آقای روحانی در ماجرای بنزین نشان داد که تصمیم سخت می‌گیرد، ولو اینکه محبوبیت او بشدت کاهش یابد. چرا دو ماه قبل در نیویورک تصمیم سخت نگرفت و حاضر نشد در اتاق خود در هتل را به روی آقای مکرون، رئیس جمهوری فرانسه باز کند؟

به نظر من ایشان در نیویورک سخت‌ترین تصمیم را گرفت که در اتاق را به روی آقای مکرون باز نکنند.

■ فکر می‌کنید جامعه در نیویورک از آقای روحانی چه انتظاری داشت؟

فکر نمی‌کنم جامعه این انتظار را داشت که شما در را به روی پیشنهادی باز کنید که ضررش قطعی است، اما فایده‌اش احتمالاً بسیار کم است. ببینید! آنچه در نیویورک اتفاق افتاد باید به صورت بسیار روشن برای مردم توضیح داده شود. آقای ترامپ می‌گفت ما بیاییم در یک جلسه و در آن جلسه تصمیم بگیریم، اما آقای روحانی می‌گفت اول تصمیم بگیریم و بعد در جلسه بنشینیم. آقای روحانی می‌گفت معلوم باشد که قرار است چه چیزی از جلسه بیرون بیاید. ما که نمی‌خواهیم در جلسه با هم مباحثه کنیم. هیچ جلسه دیپلماتیک سطح بالایی تشکیل نمی‌شود، مگر اینکه دستور جلسه و مصوبات آن مشخص است، بعد جلسه تشکیل می‌شود. ما که نمی‌خواهیم با هم گعده کنیم. برای آقای ترامپ روشن بود که این جلسه باید ۴ مصوبه داشته باشد، اگر این ۴ مورد توافق می‌شد، آن جلسه هم می‌توانست برگزار شود. جمهوری اسلامی ایران به ریاست آقای روحانی اعلام کرده بود که ما این چهار بند را می‌پذیریم، روی کلمات آن ملاحظاتی داریم و ملاحظات خود را اعمال می‌کنیم و می‌گوییم که این ملاحظات ما است. آقای ترامپ حاضر نشد بپذیرد که این ۴ بند را اعلام کند.

■ ایده آقای ترامپ چه بود؟

این بود که می‌آییم، در جلسه حاضر می‌شویم تا ببینیم چه می‌شود. شما این صحنه را تصور کنید که ما برویم در جلسه، بعد آقای ترامپ بگوید ما توافق نکردیم و بعد می‌آییم بیرون، آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی رفته است، در این شرایط ترامپ چیزی که می‌خواست را به دست آورده است. ترامپ که توافق نمی‌خواست و نمی‌خواهد. این برای ما روشن است. ترامپ عکس می‌خواهد، ترامپ استفاده تبلیغاتی می‌خواهد. مگر مسأله کره شمالی را حل کرده است؟ مدام می‌گوید دارم مسأله کره شمالی را حل می‌کنم. بنابراین از چنین جلسه‌ای چیزی گیر ما نمی‌آمد. اگر آقای روحانی بالای ۵۰ درصد احتمال می‌داد که از این جلسه چیزی برای ملت ایران درمی‌آید، هیچ تردید نمی‌کرد. مسأله این است که برای ما روشن است که این آقا نمی‌خواهد حل مسأله کند، می‌خواهد نمایش بدهد و به نظر من در آنجا آقای روحانی تصمیم سخت را گرفت.

■ این اتفاقی که افتاد در نیویورک، چه چشم‌اندازی به جامعه ایرانی می‌دهد؟

جامعه می‌داند اگر دولتش ببیند مذاکره‌کننده جدی در طرف مقابل او باشد، مذاکره می‌کند، همان چیزی که در دوره اوباما اتفاق افتاد. اما اگر طرف مذاکره‌کننده جدی نیست و فقط یک مذاکره‌کننده نمایشی است، زیر بار آن نمایش نمی‌رود. اهمیت آقای روحانی اینجا است. وقتی طرف جدی نیست، ما چرا باید بازی بخوریم؟

■ جامعه می‌گوید من در سیاست خارجی مسأله‌ای به نام امریکا دارم که ۴۰ سال طول کشیده است. در سال ۹۲ امید زیادی ایجاد شد که مسأله من حل شود و روابط ما با غرب عادی‌سازی شده و ما از فشارهای تحریمی و سیاسی بیرون بیاییم.

اشتباه نکنید. موضوع سیاست خارجی ما در سال ۹۲ امریکا نبود، موضوع سال ۹۲ در اصل تحریم‌های سازمان ملل بود. برای ما اولویت نخست تحریم‌های سازمان ملل بود. اولویت ۲ برای ما بسته شدن پرونده تخلفات احتمالی هسته‌ای ایران، یعنی بحث نظامی هسته‌ای و بسته شدن پی.ام.دی بود. این مسأله برای ما خیلی خیلی مهم بود. مسأله امریکا ذیل ۵+۱ برای ما بسیار مهم بود. اما با وجود این، مسأله ما ایجاد رابطه با امریکا نبود. ایجاد رابطه با امریکا چیزی است که در طول زمان، آن هم در صورتی که امریکا بتواند حسن نیت یا تغییر سیاست‌هایش را اثبات کند اتفاق می‌افتد. این طور نبود که آقای روحانی گفته باشد «امریکا، تو را به خدا مرا ببخش و بیا با هم رابطه برقرار کنیم» موضوع این بود که پرونده دروغینی علیه ملت ایران شکل گرفته بود، ما تحریم‌های سازمان ملل، تحریم‌های اتحادیه اروپا و تحریم‌های امریکا را داشتیم. ما باید تحریم‌های سازمان ملل، اتحادیه اروپا و امریکا را می‌داشتیم. از نظر آقای روحانی و از نظر دولت و از نظر ملت ایران این اتفاق در ۹۴ افتاد. اما اینکه دوباره به سر میزی که آن طرف به هیچ وجه قابل اتکا نیست، بروید. به نظر من معقول نیست.

■ شما در صحبت‌های ابتدایی خود اشاره کردید که اگر در حاکمیت و میان ارکان کشور وفاق باشد، اجرای هر تصمیمی ممکن است. یکی از انتقادهایی که هم چهره‌های میانه روی اصولگرا و هم طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان به آقای روحانی وارد می‌کنند، این است که ایشان با توجه به تجربه‌ای که در نهادهای مهم حاکمیتی داشت، ظرفیت، توان و وجوه آن را داشت که این وفاق را ایجاد یا با بخش‌هایی از حاکمیت حل مسأله کند، اما آقای روحانی در این زمینه تلاش نکرد.

ارزیابی اینکه آقای روحانی این تلاش را کرد یا نکرد را باید به تاریخ و انتشار اسناد و اطلاعات و تاریخ این دوره منتقل کرد. اما من می‌خواهم این طور بگویم که دوره ۸ ساله آقای دکتر احمدی‌نژاد تأثیرات بسیار عمیقی در روابط قوا در کشور ما داشته است. به این معنی که روال‌ها و هنجارهایی را در فهم قوا از حدود و اختیارات خودشان ایجاد کرده است که بازگرداندن آن به وضعیت ماقبل دولت آقای احمدی‌نژاد بسیار دشوار بود.

■ مثال بزنید.

متأسفانه نمی‌توانم بیش از این، این مسأله را باز کنم. اما این را گفتم تا در ذهن کسانی که این متن را می‌خوانند باشد که وقتی گفتیم دولتداری در دوره آقای احمدی‌نژاد به دوره ماقبل مدرن بازگشت، این واقعیت در روابط قوا هم اتفاق افتاد. در دوره آقای احمدی‌نژاد، رابطه دولت و مجلس فقط تخریب نشد، تقریباً منهدم شد. نسبت دولت و مجلس بسیار تغییر کرد و آقای روحانی از جایی شروع کرد که بازسازی این رابطه بسیار بسیار پرهزینه بود. در مورد قوه قضائیه نیز واقعاً ایجاد اعتماد میان قوه قضائیه و قوه مجریه تا پایان دوره آقای آملی لاریجانی نتوانست اتفاق بیفتد و بازسازی نشد. نهادهای دیگری در کشور در دوره آقای احمدی‌نژاد، قدرت گرفتند که قدرت، نفوذ و توان اخلال آنان بسیار بیشتر از آنی بود که از یک سازمان مرسوم توقع دارید. اینها در اینکه دولت به مشکلات جدی بربخورد، نقش بسیار زیادی داشت.

■ قبلاً اشاره کردید که دوره آقای روحانی، آخرین دوره‌ای است که ما شانس عبور از گذر سخت را داریم. این گذر سخت چیست و آیا دولت آقای روحانی توانست از این شانس استفاده کند؟

من فکر نمی‌کنم دولت آقای روحانی کاملاً موفق بود، اما فکر می‌کنم جامعه موفق بود. وقتی می‌گویم یکی از آخرین دوره‌هایی که ما شانس گذر را داریم، منظورم بیشتر جامعه است تا دولت. جامعه آقای روحانی را انتخاب کرد، نه به خاطر محبوبیتش، نه به خاطر سید بودنش یا چیزهای دیگر، بلکه او را انتخاب کرد زیرا فکر می‌کرد روحانی می‌تواند حل مسأله کند. دولت آقای روحانی بخشی از مسائل را حل کرد و بخشی از مسائل را ایجاد کرد. بخش اول دوره پسا روحانی برای جامعه ما در انتخابات اخیر مجلس اتفاق افتاد. یعنی ما مجلسی داریم که به یک معنا، نه اصولگرا است نه اصلاح‌طلب و هویت سیاسی تثبیت شده ندارد. در دولت بعدی یا انتخابات ریاست جمهوری بعد، می‌تواند اتفاق مهم‌تری بیفتد، به این معنی که ممکن است جریانی در انتخابات بعدی روی کار بیاید که کاملاً تکلیف کشور را معلوم کند و تکلیف کشور به یک معنا یکسره شود.

■ این تکلیف در نسبت میان چه چیزهایی مشخص می‌شود؟

در نسبت با فهرست مسائل موجود سیاست خارجی، سیاست داخلی، سیاست فرهنگی و سیاست اقتصادی. فکر می‌کنم جریان‌هایی کاملاً خود را آماده کردند تا کشور مسیر خود را تغییر دهد و از مسیر مرسومی که تاکنون در ۴۰ سال گذشته بوده است، عبور کنند.

■ فکر می‌کنید این جریان، همانی است که شعارهایش تند می‌دهد؟

حتماً شعارهایش تند خواهد بود.

■ شما عبارت پسا روحانی را بکار بردید. برای ما بسیار مغتنم است که شما به مسائل نگاه تاریخی دارید و مسیر جامعه را نسبت به مسائل دولت ارجح می‌دانید. اما مسأله این است که امروز فضای جامعه به گونه‌ای است که آقای روحانی نتوانست در اندازه مطالبات جامعه یا اندازه چشم‌اندازی که جامعه از شخص روحانی و دولتی که روحانی تشکیل می‌دهد، ظاهر شود.

من نقش تاریخی آقای حسن روحانی را در افزایش بی‌نظیر مطالبات عمومی از دولت می‌دانم. اینکه آقای روحانی چقدر توانست به مطالبات پاسخ بدهد یا ندهد، مطلبی است مربوط به خودشان. اما اینکه در دوره آقای روحانی چه اتفاقی در رابطه میان دولت و ملت افتاد، برای من مهم است. من می‌گویم ما دیگر نمی‌توانیم براحتی به دوره پیش از روحانی بازگردیم. این نکته‌ای است که اهمیت دارد. یعنی خودآگاهی و توانمندی جامعه و قدرت زنان و تحصیلکردگان و رسانه‌های اجتماعی و در نهایت فهم عمومی مردم از موقعیت خودشان در جهان یا فهم در جهان بودگی‌شان، واقعیت‌هایی است که با دولت قبل از روحانی بسیار فرق کرده است. ورود مردم در جزئیات نظام حکمرانی مربوط به دوره روحانی است، نه دولت روحانی. این دو، یعنی دولت روحانی و دوره روحانی دو مسأله جدا از هم هستند. دوره روحانی یعنی سال ۹۲ تا ۱۴۰۰، در این دوره اتفاقاتی برای ملت ایران افتاد، بخشی از آن کارهایی است که دولت حسن روحانی کرده یا نکرده است. اما در این دوره تحولات به گونه‌ای است که تا مقدار زیادی برگشت ناپذیر است و جامعه قدم‌های بسیار بلندی برداشته است.

■ پیش از مشروطه، قدرت‌های خارجی، مستقیم یا غیرمستقیم، نقش زیادی در شکل‌دهی به فرآیندهای داخلی ما داشتند. به نظر شما اگر ما با امریکا یا عربستان سعودی چنین مشکلاتی نمی‌داشتیم، فکر می‌کنید فرجام دولتداری در دوره روحانی چه می‌شد؟

ما آقای روحانی را می‌خواستیم که همین‌ها را حل کند. اما واقعیت را این طور ببینیم که حل هر مسأله بین‌المللی، دو یا چند طرف دارد. به این معنی که برای حل هر مسأله خارجی، شما باید بخواهید، طرف هم باید بخواهد و دیگران هم باید بخواهند. درباره عربستان، اتفاقی که افتاده این است که طرف مقابل نمی‌خواهد. درباره عربستان، طرف مقابل سیاستی را انتخاب کرده که می‌خواهد در تقابل با ایران، رهبری جهان عرب و جهان اسلام را به دست بگیرد. بنابراین او تصمیم خودش را گرفته است، ووقتی او تصمیم خودش را گرفته است، برای شما کار بسیار دشوارتر است تا وقتی که بگویید با هم بنشینیم تصمیم بگیریم. تقریباً در ۷ سال گذشته طرف سعودی حاضر به هیچ گفت‌وگوی جدی با ایران نشده است. درباره ایالات متحده امریکا نیز ما مسیر درستی را انتخاب کردیم. اگر این تغییر مهم در سیاست داخلی و خارجی امریکا اتفاق نمی‌افتاد، ما می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم که اصلاحات جدی در روابط ایران و امریکا اتفاق بیفتد. اما امروز دیگر مسأله ما روابط ایران و امریکا نیست، مسأله ما مدیریت رفتار ایالات متحده امریکا است. تلاش امروز ایران ناظر بر این هدف است که کمترین آسیب را از سیاست‌های ترامپ ببینند.

■ اما برخی معتقدند که بخشی از آنچه باعث می‌شود مسأله امریکا یا سعودی حل نشود، ناشی از تضاد یا تعارضی است که در ارکان حاکمیت وجود دارد. یعنی در جمهوری اسلامی ایران، بینش و صدای واحدی نسبت به این دو مسأله نداریم و این عاملی شده تا ساخت سیاسی نتواند تصمیم بگیرد که چه باید بکند.

این را به صورت صد در صد رد نمی‌کنم. درون کشور درباره روابط خارجی اختلافاتی داریم. تجربه خود برجام، تجربه اف.ای.تی.اف و تجربه روابط با کشورهای دیگر این مسأله را روشن می‌کند. اما آنچه پیشانی سیاست خارجی شما است، یعنی وزارت خارجه؛ تکلیف وزارت خارجه مشخص بوده است. کشورها قاعدتاً باید به نماد سیاست خارجی، یعنی وزارت خارجه و وزیر خارجه توجه کنند. مشکلی که در این دوره پدید آمد، این بود که کسانی بویژه در خارج، به طرف‌های ما سیگنال می‌دهند که شما با وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران کار نکنید، زیرا کار دست کس دیگری است. این کاری است که منافقین، اسرائیل و امریکا یا آقای هوک و پمپئو انجام می‌دهند. همه کارهای این افراد یا کشورها در این جهت است که برای طرف‌های مقابل ما حاکمیت دوم تخیلی خلق کنند تا بگویند ایران دو چهره دارد. کاری که دولت روحانی انجام داد، این است که بگوید ایران یک چهره دارد و چهره ایران همین است که دو وزارت خارجه می‌بینید. این است که ما می‌گوییم شهید سلیمانی هم کار جنگ انجام می‌داد و هم کار مذاکره، درست به همین دلیل است که ما می‌گوییم ظریف و سلیمانی دو روی یک سکه هستند، این چیزی است که سیاست روحانی دنبال کرده تا بگوید سیاست دفاعی ما از سیاست خارجی ما تفکیک ناپذیر است و فکر می‌کنم فهم آن برای دیگران بسیار ساده است. هر کشوری همین طوری است. هیچ کشوری نیروی دفاعی خود را تعطیل نمی‌کند که فقط لبخند دیپلماتیک بزند. هیچ کشوری توان اقتصادی خود را تعطیل نمی‌کند که به دیگران التماس کند. ایران هم مانند بقیه کشورها است. خیلی برای من جالب بود که دیدم مقتدی صدر با خبرنگاری در عراق مصاحبه کرده و گفته بود «کدام کشور در عراق از یک گروه حمایت نمی‌کند؟ همه دارند حمایت می‌کنند، اما چرا فقط ایران مهم است؟» واقعیت این است که ایران به حداقل‌های سیاست دفاعی بسنده کرده، نه حداکثرهای مورد نیاز آن.

■ شما پیش‌تر اشاره کردید که آقای روحانی برجام داخلی را ادامه خواهد داد. آیا آقای روحانی این اراده را داشت که چالش‌های داخلی را حل کند. طبق گفته شما، آقای روحانی به دنبال حل مشکلات از راه ریش سفیدی نیست و به راه حقوقی متکی است. آیا نمی‌شد با توجه به سابقه ایشان در حاکمیت، در مواردی از این ریش سفیدی و ظرفیت‌های شخصی برای حل اختلاف نظرها و کاستن از اصطکاک‌های درون حاکمیت استفاده کنند؟

با مجموع مقدورات، توانایی‌ها و ظرفیت‌های آقای روحانی و در مقابل، مجموع وضعیت کشور شامل عدم تعادلی که میان قواپیش آمده بود و قدرت گرفتن نهادهایی که پیش از این اینقدر قدرت نداشتند و در صحنه سیاسی نقش ایفا نمی‌کردند، با در نظر گرفتن همه اینها، فکر می‌کنم آقای روحانی همه توان خود را در این مسیر گذاشته است. در بررسی اینکه چقدر موفق بود یا نبود، باید پیچیدگی و پویایی سیاست در ایران را در نظر گرفت، زیرا با این پیچیدگی‌ها امروز بسیار دشوار است که بتوانیم ارزیابی کنیم آقای روحانی چه مقدار موفق بوده است. اما بحث من این است که آیا مسأله، موفقیت یا عدم موفقیت آقای روحانی است یا مسأله، موفقیت یا عدم موفقیت نظام است؟ این دو، دو مسأله و دو بحث در طول هم هستند. آقای روحانی تلاش خود را کرده یا نکرده، آقای روحانی می‌خواست این کارها را بکند یا نمی‌خواست بکند؟ دیگران در اینکه ما به یک تفاهم و توافق برسیم، چه نقشی دارند؟ همان طور که در مثال سعودی گفتم، وقتی طرف مقابل شما نخواهد که به تفاهم برسد، شما به توافق نمی‌رسید. اگر طرف‌هایی در داخل باشند که نخواهند به توافق برسند، تلاش‌های آقای روحانی بی‌نتیجه یا کم‌نتیجه می‌ماند. اگر کسانی باشند که فکر می‌کنند مشکل اینهایی نیست که آقای روحانی می‌گوید، مشکل خود آقای روحانی است، پس نمی‌خواهند با آقای روحانی تفاهم کنند، می‌خواهند او را حذف کنند.

■ ملت ایران تجربه تاریخی بسیاری داشته و به مسائل و تجارب جهانی آشنا است. همین حالا ۳ میلیون ایرانی در کشورهای مختلف جهان زندگی می‌کنند. آیا آقای روحانی توانست در حد انتظارات و مطالبات این ملت ظاهر شود و برایشان حل مسأله کند یا خیر؟

من فکر می‌کنم کار آقای روحانی عمدتاً افزایش مطالبات، ظرفیت و قدرت نظارت ملت بود.

■ اما این افزایش مطالبات، یک فرآیند تاریخی است که می‌تواند مستقل از دولت‌ها هم در نظر گرفته شود.

اتفاقاً این یک فرآیند تاریخی است و همین است که می‌ماند. آقای روحانی در دولت را به روی ملت باز کرد تا ملت، دولت را ببینند، دولت را بشناسند، اتفاقات درون دولت را بفهمند و رصد بکنند و روابط میان قوا را بشناسند. میزان سخنرانی سیاسی آقای روحانی که روابط میان قوا را تشریح می‌کند و مسائل کشور را شرح می‌دهد، بسیار زیاد است. خواهش می‌کنم به همین مصاحبه مطبوعاتی اخیر ایشان، یک بار از این زاویه نگاه کنیم که ایشان چه روندهایی را توضیح داد. ایشان روند مسأله سقوط هواپیما را به صورت زمانبندی شده توضیح داد، در حالی که هیچ کس این را برای ملت ایران این طور تعریف نکرده است. در توضیح آقای روحانی حرف‌های زیادی بود. دو موضوع دیگر را هم ایشان توضیح داد، یعنی جریان را شرح می‌دهد که چگونه این فرآیند طی شد. آقای روحانی این ظرفیت را ایجاد کرد. نه فقط آقای روحانی، به نظر من هر دولتی، وقتی مطالبات را بالا می‌برد، در پاسخ به آن مطالبات، حتماً ضعیف‌تر از سقف مطالبات می‌تواند عمل کند، اما این مطالبات را ایجاد می‌کند تا جامعه از خط نبرد که چه چیزی از دولت می‌خواهد و به این ترتیب وقتی مطالبات بالاتر می‌رود، دولت بعدی باید ظرفیت خود را بیشتر بکند. من می‌گویم این مسیر اصلاح است.

■ اما تجربه دولت آقای خاتمی را هم داریم که در آن مطالبات اجتماعی و سیاسی بشدت افزایش یافت، اما در دوره آقای احمدی‌نژاد ما شاهد افت سطح دولت‌ها و مطالبات هستیم. بنابراین، مسأله وجود تضمینی برای تداوم روند ارتقای دولت و مطالبات ملت است.

فرق دوره آقای خاتمی با دوره آقای روحانی در توانمندی جامعه است. در دوره آقای خاتمی ما بیشتر با سطح این موضوع سروکار داشتیم و اکنون این مسأله وارد عمق جامعه شده است. ما دوره آقای خاتمی را باید شروع این مسیر تلقی کنیم. اتفاقاً به نظر من این دوره آقای احمدی‌نژاد بود که تضمین کرد جامعه نباید اشتباه کند و آقای روحانی از این بابت رأی آورد که «اگر اشتباه کنی، چنین خواهد شد.» دوره بعد هم می‌تواند همین اتفاق بیفتد. یعنی اگر آقای روحانی جامعه را ناامید کند، ممکن است در یک انتخابات با مشارکت اندک، کس دیگری بیاید که کلاً مسیر را عوض کند. ضمن اینکه ممکن است آقای روحانی به گونه‌ای فرود بیاید که جامعه بگوید ما راهی جز اینکه همین مسیر را ادامه دهیم، نداریم. در این صورت کار برای خیلی‌ها سخت می‌شود.

دولت آقای روحانی سر وقت دارد می‌رود؛ یعنی هم سروقت آمد و هم سروقت دارد می‌رود. این دولت در تحولات تاریخ سیاسی این کشور، یک نقش مدیریت دوران گذار را به عهده گرفته بود و فهم من این است که دوره ۸ ساله آقای روحانی، دوران زایمانی یا دردهای زایمانی تحول ما است: از دولتداری به معنای سنتی، به گونه‌ای از دولتداری که شأن این جامعه است